

بررسی حکم فقهی مجسمه‌سازی

رضا الهامی

دانشگاه تربیت معلم آذربایجان

چکیده:

در این مقاله ابتدا موضوع مجسمه‌سازی در آیات و روایات به طور مختصر بررسی شده و سپس به ذکر اقوال فقهاء در دو قسمت پرداخته شده است. در قسمت اول نظر فقهای شیعه که به پنج قول محدود می‌شود، ذکر شده است که عبارتند از:

- ۱- حرمت مطلق تصویر (اعم از حیوان و غیرحیوان، مجسمه و نقاشی).
- ۲- عدم حرمت مطلق تصویر (اعم از حیوان و غیرحیوان، مجسمه و نقاشی).
- ۳- حرمت خصوص مجسمه اعم از حیوان و غیرحیوان.
- ۴- حرمت مجسمه و نقاشی خصوص حیوان.
- ۵- حرمت خصوص مجسمه حیوان فقط.

در قسمت دوم اقوال مذاهب اربعه اهل سنت ذکر شده است. سپس به ادله فقهای شیعه در مورد حرمت ساختن مجسمه حیوان پرداخته شده است. البته با توجه به عدم وجود دلیل قرآنی و عدم دلالت عقل بر حرمت «مجسمه‌سازی برای اغراض مفید»، قائلین بر حرمت فقط به اجماع و روایات تمسک نموده‌اند که هر دو دلیل مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته است. تمسک به اجماع با توجه به منتفی بودن اجماع محصل و قائل شدن برخی از بزرگان به جواز و نیز مدرکی بودن اجماع مردود شناخته شده است. قسمت اعظم مقاله به نقد و بررسی دلالت روایات مورد تمسک قائلین به حرمت، اختصاص یافته است. این روایات به پنج دسته تقسیم شده و به طور جداگانه از حیث سند و دلالت مورد رسیدگی قرار گرفته و با توجه به ضعف سندی برخی از آنها و ناتمام بودن دلالت بقیه، این طور نتیجه‌گیری شده است که این روایات تنها بر کراهت ساخت مجسمه جاندار

(در آنجا که غرض عقلانی و مشروعی بر آن مترتب نبوده باشد) دلالت می‌کند.

کلید واژه‌ها: مجسمه سازی، حرمت، اباحه، تمثال، تصویر، بت پرستی، حکم.

با توجه به اینکه عناوین «صورت»، «تصویر»، «مثال و تمثال» در آیات، اخبار و عبارات فقها به کار رفته است، پیرامون معانی لغوی و اصطلاحی این کلمات توضیحاتی داده می‌شود تا با شناخت دقیق موضوع حکم و حدود و قیود آن، شرط اساسی استنباط صحیح حاصل شود.

در قاموس اللغة (۶۵/۴) چنین آمده است که «تمثال» به کسر تا یعنی صورت، مثله له تمثیلاً یعنی او را برای خود تصویر کرد به نحوی که گویا با نگریستن به تمثال به خود آن چیز می‌نگرد و در مورد معنای «صورت» می‌نویسد: «صورت» با ضم صاد یعنی «شکل» و جمع آن «صُور» است. خلیل در العین فی اللغة (۲۲۸/۸) در مورد تمثال آورده است: «مِثْل» عبارتست از «نظیر» در شکل و اندازه و حتی در معنا و «تمثیل» عبارتست از تصویر نمودن شیء به نحوی که گویا به آن نگریسته می‌شود و «تمثال» اسم است برای چیزی که بر غیر خلقت خود تصویر شده و مُمَثَّلُ گردیده است. در تاج العروس (۱۱۳/۷) درباره «صورت» چنین آمده: «تصاویر یعنی تمثالها، و صُورَت با ضم یعنی شکل و هیئت». در صحاح اللغة (۱۸۱۶/۵) نیز آمده است: تمثال همان صورت است و جمع آن تمائیل است. و سرانجام راغب در المفردات (ص ۴۲۸) می‌نویسد: تمثال عبارتست از چیزی که به تصویر کشیده شده است، و «تمثل کذا» یعنی به آن شکل در آمد چنانکه خداوند می‌فرماید: فتمثل لها بشراً سوياً - پس روح ما برای مریم به شکل انسانی کامل ظاهر شد - (مریم/۱۷)، و صورت چیزی است که عین به آن منقوش می‌شود.

از تفسیر «تمثال» و «صورت» در غالب کتب لغت می‌توان چنین نتیجه گرفت که این دو لفظ در مصادیق متحدند هر چند مختصر تغایر مفهومی داشته باشند، و چون ظاهر «مثل بودن چیزی برای دیگری» تشابه در تمام جهات است می‌توان نتیجه گرفت که صورت و مثال جسم خود باید جسم باشد زیرا در غیر این صورت شباهت از تمام جهات نخواهد بود. اقرب الموارد و طریحی (ص ۶۴۴) «صورت» را اعم از تمثال و

شامل غیرجاندار هم دانسته و «تمثال» مخصوص جاندار تلقی شده است، ولی این مدّعا دلیلی ندارد البته ممکن است در برخی روایات یا عبارات فقها با توجه به قرینه خارجی هر کدام از این دو لفظ در معنای محدودتر یا وسیعتر از معنای لغوی به کار رفته باشند.

بررسی حکم فقهی مجسمه‌سازی

یکی از اموری که فی‌الجمله از مکاسب حرام در اسلام به شمار آمده است عمل نقاشی و مجسمه‌سازی است (انصاری، ۲۳). از آنجا که این مسأله از امور مورد ابتلاء در زمانهای مختلف از جمله در عصر حاضر است، رسیدگی به آن از اهمیت خاصی برخوردار است.

الف - بررسی موضوع مجسمه‌سازی در آیات و روایات

از امام باقر (ع) نقل شده است، اول کسی که صورتی به شکل آدم ایجاد کرد تا به وسیله آن مردم را گمراه کند و از مسیر عبادت خداوند منحرف سازد، ابلیس بود (مجلسی، ۳/۲۵۰). قرآن کریم نیز اشاره به بت‌های قوم نوح و نام آنها دارد: «و گفتند خدایان خود را رها نکنید و وُدّ، سواع، یغوث و یعوق و نسر را رها نکنید» (نوح/۲۳). همچنین به گواهی قرآن کریم در زمان حضرت ابراهیم مشرکان و بت‌پرستانی بودند که هیاکل سیاره‌های هفتگانه سبوع و خورشید را می‌پرستیدند و بتخانه‌هایی داشتند که آنها را در آنجا نگهداری می‌کردند و آنها را مظهر سیاره‌ها، و سیاره‌ها را مظاهر عقول مدبّره می‌پنداشتند که مورد عتاب آن حضرت قرار گرفتند: «آنگاه که ابراهیم به پدرش^۱ و قومش گفت: این تمثال‌هایی که شما عبادت می‌کنید چیست؟ ... به خدا قسم که بت‌های شما را در خواهم شکست بعد از آنکه برگردید» (انبیاء/۵۴، ۵۹).

در زمان حضرت موسی (ع) نیز وقتی بنی‌اسرائیل در غیاب آن حضرت بر قومی گذشتند که بتها را می‌پرستیدند، سامری گوساله‌ای ساخت و با استفاده از خاک زیر سُم

۱. چون آباء انبیاء طبق روایات شیعه همه موحداند و در روایات شیعه نیز مراد از پدر در این آیه «عمو» معرفی شده و در لغت عرب نیز «أب» به معنای «عم» به کار رفته است بنابراین لازم است این کلمه حذف نشود.

اسبِ جبرئیل آن را به صدا درآورد و به عنوان معبود بنی اسرائیل معرفی کرد و ایشان هم با سابقه ذهنی و عادت‌های بت‌پرستی داشتند آن را پذیرفتند و مورد عبادت قرار دادند: **فَاخْرَجَ لَهُمْ عَجَلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَىٰ فَنَسِيَ (طه/۸۸).**

در عصر بعثت پیامبر اکرم (ص) نیز چنانکه از روایات و تاریخ استفاده می‌شود، سیصد و شصت بت به عدد روزهای سال، دورتادور بر دیوار کعبه نصب شده بود و هر قوم و قبیله‌ای بت مخصوص خود را داشت و اولین اقدام مهم پیامبر اکرم (ص) پس از فتح مکه، پاکسازی حریم مطهر خانه خدا، مرکز و پایگاه دیرین توحید و یکتاپرستی از لوث وجود این خدایان ساختگی و بت‌های مورد پرستش و تعظیم مردم عصر جاهلیت بود. مهمترین بت‌های دوران جاهلیت و قبل از فتح مکه «لات، عزی و منات» نام داشت که در قرآن از آنها یاد شده است (النجم/۱۹ - ۲۰).

مجلسی (۲۴۸/۳ - ۲۵۳) برخی روایات نقل می‌کند که بر پیدایش مجسمه سازی انگیزه پرستش دلالت دارد. هم‌اکنون نیز بت‌پرستی در بعضی از نقاط جهان از جمله در هندوستان رواج دارد و اقوامی هستند که بتخانه‌ها و معابدی دارند که در آنجا به عبادت بت‌ها می‌پردازند.

علاوه بر آیات و روایات مذکور، تحقیقات و بررسی‌های مورخان و باستان‌شناسان و اکتشافات حاصله از حفاری‌ها و کاوش‌های به عمل آمده مؤید این معناست که پیشینه مجسمه‌سازی و پیکرتراشی دارای سابقه‌ای طولانی به درازای تاریخ پیدایش انسان است. البته در مورد انگیزه این عمل ممکن است قضاوتها و احتمالات مختلفی ارائه شود ولی بدون شک یکی از مهمترین آنها، تمایل بشر به پرستش خدا و معبودی محسوس بوده است. در کنار این انگیزه ذوق هنرطلبی و حس ابداع و خلاقیت، حس زیبایی‌آفرینی و حفظ آثار متعلق به پیشینیان و یادبود بزرگان و عبرت‌گیری از جباران تاریخ از دیگر عوامل رواج این هنر به شمار می‌رود.

از روایات چنین استفاده می‌شود که در بدو امر، تصویر و تمثال انبیاء و قدسین از جمله شمایل آدم، حوّا، شیث، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و مریم (ع) جهت تکریم و حفظ قداست ایشان و احترام به آنها ساخته می‌شد، سپس به مرور زمان در برابر آنها به عنوان تعظیم، خضوع می‌کرده‌اند و نیازهای خود را از ایشان طلب می‌نمودند و آنها را

عبادت می‌کردند، با این توجیه که آنها وسیله نزدیکی به خداوندند. چنانکه قرآن می‌گوید: «و آنها که غیر خدا را اولیای خود قرار دادند گفتند اینها را نمی‌پرستیم مگر به خاطر اینکه ما را به خداوند نزدیک کنند» (زمر/۳)، سپس به تدریج شیطان یاد خدا را از آنها گرفت و ایشان بت‌ها را خدایان حقیقی خود دانستند و نسل‌های بعد بر این اساس تربیت یافتند چرا که عادات و عقائد موروثی از اموری است که در ذهن و فکر انسانها تا حد زیادی باقی می‌ماند (سیوطی، ۳۵۵/۵؛ فخر رازی، ۶۰/۱۷؛ بروسوی، ۱۸۰/۱۰).

روایت است که در میان اعراب اولین کسی که بت پرستی را بر پا داشت شخصی به نام «عمرو بن لحي» از قبیله خزاعه بود که از مکه به شام برای مداوای مرضش رفته بود؛ وی در آنجا گروهی را دید که بتها را پرستش می‌کنند، وقتی از آنها توضیح خواست گفتند ما این بتها را می‌پرستیم و از آنها باران می‌خواهیم و آنها به ما باران می‌دهند و یاری می‌طلبیم و ما را یاری می‌کنند. عمرو درخواست کرد بتی به وی دهند تا برای پرستش مردم حجاز ببرد؛ آنها بت هبل را که از عقیق و به صورت انسان ساخته شده بود به وی دادند و او آن را به مکه آورد و در کعبه نصب کرد و مردم را به عبادت و بزرگداشت آن دعوت کرد. از آن پس افرادی که از سفر می‌آمدند پیش از آنکه به خانه خود وارد شوند به زیارت آن می‌رفتند (آلوسی، ۲۰۰/۲؛ بروسوی، ۱۸۲/۱۰؛ ابن هشام، ۷۸/۱).

ب - اقوال فقهای اسلام در باب حرمت مجسمه و نقاشی

۱- فقهای شیعه: گرچه ظاهر بعضی عبارات این است که در مورد حرمت ساختن مجسمه جانداران اتفاق نظر حاصل است - چنانکه عبارت «المکاسب المحرمة»، مفید این معناست: «المسألة الرابعة: تصویر صور ذوات الارواح حرام اذا كانت الصورة مجسمة بلاخلاف نصاً و فتوی...» (انصاری، ۲۳) - لکن در یک بررسی دقیق، اختلاف در سعه و ضیق موضوع، ما را به اختلاف گسترده اقوال رهنمون می‌شود و به طور کلی می‌توان این اقوال را بر حسب ظاهر عبارات فقها به پنج دسته کلی زیر تقسیم نمود - هر چند خواهیم دید در برخی عبارات، اطلاق و عموم ظاهری اراده نشده و این عبارات منصرف به نوع خاصی از نقاشی و مجسمه است:

اول - حرمت تصویر به طور مطلق اعم از اینکه تصویر حیوان باشد یا غیرحیوان،

مجسمه باشد یا نقاشی، چنانکه این قول را علامه حلی (۱/۳۴۰) از کلام ابن براج و ابوالصلاح حلبی استظهار نموده است.

دوم - عدم حرمت مطلقاً حیوان باشد یا غیر حیوان، مجسمه باشد یا نقاشی، این قول مختار شیخ طوسی در التبیان و طبری در مجمع البیان است. ترجمه عبارت التبیان در تفسیر آیه پنجاه و یکم بقره که پیرامون داستان گوساله سامری نازل شده چنین است: «معنای آیه که می فرماید: شما پس از موسی گوساله را برگزیدید در حالی که ظالم بودید این است که آن را به خدائی گرفتید چون به صرف ساختن گوساله ستمگر نمی شوند زیرا که این کار ممنوع نیست بلکه فقط مکروه می باشد و آنچه که از پیامبر نقل شده که ایشان صورتگران را لعنت کرده اند، مراد حضرت کسانی است که خدا را به مخلوقش تشبیه می کنند یا معتقدند که خدا دارای صورت است؛ بنابراین در آیه چیزی مقدر فرض می شود مثل اینکه بگوید اتَّخَذَ تَمُوهَ الَّهِ (طوسی، ۱/۲۳۶؛ و نیز: طبری، ۱/۱۹۰).

سوم - حرمت مجسمه اعم از حیوان و غیر حیوان و جواز نقاشی مطلقاً (علامه حلی، ۱۳/۵ - به نقل از قاضی ابن براج).

چهارم - حرمت تصویر جاندار فقط، اعم از اینکه به نحو مجسمه باشد یا نقاشی، این قول شیخ انصاری است که آن را به پاره ای از فقها نیز نسبت داده است (انصاری، ۲۳). پنجم - اختصاص حرمت به ساختن مجسمه حیوان فقط، و قول به جواز و کراهت در غیر این مورد، این قولی است که امام خمینی (ره) در مکاسب محرمة خود اختیار نموده اند (خمینی، ۱/۱۶۸).

۲- فقهای اهل سنت: جزیری (۲/۴۰ - ۴۱) می نویسد: «صورت یا صورت غیر حیوان است همچون خورشید و ماه و درخت یا صورت حیوان، اعم از عاقل و غیر عاقل. قسم اول بالاتفاق جائز است، اما قسم دوم محل خلاف است. ایشان سپس به بیان موارد اختلاف و اقوال می پردازد و می نویسد: «مالکیه می گویند: که تصویر با چهار شرط حرام است: اول اینکه صورت حیوان باشد چه عاقل و چه غیر عاقل، دوم اینکه دارای جسد باشد، سوم اینکه اعضایش کامل باشد مگر عضوی که زنده ماندن وابسته به آن نیست، چهارم اینکه سایه داشته باشد. شافعیه می گویند: تصویر غیر حیوان مثل درختان، کشتی ها، خورشید و ماه جایز است، اما تصویر حیوان اعم از عاقل و غیر عاقل جایز

نیست. حنابله می‌گویند: تصویر غیر حیوان جایز است، اما تصویر حیوان جایز نیست، مگر اینکه بر زیراندازی که پا می‌خورد یا بر پشتی که تکیه داده می‌شود نقش بسته باشد؛ اما اگر مجسمه باشد در صورتی مباح است که اعضای اصلی را که زندگی حیوان بدون آنها ممکن نیست از بین ببریم. حنفیه می‌گویند: تصویر غیر حیوان جایز است؛ تصویر حیوان نیز اگر بر روی زیرانداز یا بالش یا فرش یا کاغذ و پول باشد جایز است، همچنین در غیر این صورت به شرط ناقص بودن اعضای رئیسه حکم به جواز می‌شود و به هر حال چنانچه «صورت» در مکان محترمی قرار داده شود و اعضایش نیز کامل باشد جائز نخواهد بود».

چنانکه ملاحظه شد هر چهار فرقه در حرمت ساختن مجسمه ذی‌روح اتفاق نظر دارند ولی به نقل جزیری (۴۰/۲) برخی از فقهای اهل سنت بین مجسمه‌های ساخته شده برای غرضی ضروری همچون بازی کودکان دختر و غیر آن قائل شده‌اند و در اولی حکم به جواز کرده‌اند و مستند آنها حدیثی است که دلالت دارد عایشه که در بدو ازدواج با پیامبر کودکی شش ساله بوده اسباب بازی مجسمه داشته و همراه با همبازی‌های خود با آنها بازی می‌کرده است. قرطبی نیز (۲۷۴/۱۴) از گروهی از علما قول به جواز مطلق مجسمه، اعم از حیوان و غیر حیوان را نقل می‌کند و در این خصوص به فتوای مکی در هدایه - و پیش از او نحاس - اشاره می‌کند و مستمسک ایشان را آیه: *یعملون له ما یشاء من محاریب و تماثیل و ... (سباء / ۱۳) و آیه: ... انی اخلق لکم من الطین کهیئة الطیر ... (آل عمران / ۴۹) برمی‌شمرد.*

ج - ادله فقهای شیعه قائل به حرمت ساختن مجسمه حیوان، و نقد و بررسی آنها: قائلین به این نظر برای اثبات نظر خود به «اجماع» و «اخبار» تمسک کرده‌اند که در اینجا به طور جداگانه به بررسی هر یک از آنها می‌پردازیم:

۱- اجماع: باید توجه داشت که اجماع محصل در این مسأله منتفی است. در کلمات قدما نیز ادعای اجماعی در این خصوص نقل نشده است، اما برخی از متأخرین از جمله محقق کرکی، صاحب جواهر، محقق اردبیلی، صاحب ریاض و شیخ انصاری، این ادعا را مطرح کرده‌اند. البته این ادعا با توجه به مخالفت بزرگانی همچون شیخ طوسی (۲۳۶/۱)، طبرسی (۱۰۹/۱)، شیخ ابوعلی فارسی و محمد جواد مغنیه (۹۲۱) و

(مطهری، ۷۲) پذیرفتنی نیست. وانگهی اجماع در چنین مسأله‌ای که روایات بسیاری به حکم آن پرداخته است، اجماع مدرکی محسوب می‌شود و فاقد اعتبار خواهد بود.

۲- روایات: مجموعه روایات وارده در این خصوص را می‌توان به پنج دسته کلی تقسیم کرد، گرچه بعضی از این دسته‌ها خود ممکن است به دسته‌های کوچکتر تقسیم شوند:

دسته اول: روایاتی که مجسمه‌سازی را هم‌وردی و ضدیت با خدا معرفی کرده و در برخی از آنها آمده است که مجسمه‌ساز در روز قیامت مأمور به نفخ روح در مجسمه و احیاء آن می‌شود و چون قادر به این کار نخواهد بود عذاب می‌شود.

دسته دوم: روایاتی که یا با منطوق یا با مفهوم مخالف ممکن است دلالت بر صرف حرمت ساخت مجسمه داشته باشند.

دسته سوم: روایاتی که بر نهی از «تزیین خانه‌ها با تصاویر جانداران»، ناخشنودی ائمه معصومین (ع) از وجود تصویر و مجسمه در خانه‌های خود، عدم ورود فرشتگان به خانه‌ای که در آن مجسمه نگهداری می‌شود، دلالت دارند.

دسته چهارم: روایاتی که دلالت دارند علی (ع) از جانب پیامبر مأمور از بین بردن مجسمه‌ها، سگ‌ها و قبور مرتفع شده است.

دسته پنجم: روایاتی که دلالت بر خروج «مصورین» از اسلام و ثبوت شدیدترین عذاب و عقاب اخروی بر آنها دارند.

اکنون ضمن بررسی جداگانه روایات هر یک از دسته‌های پنج‌گانه فوق به نقد سندی و دلالتی آنها می‌پردازیم:

روایات دسته اول: روایات دسته اول خود به طور کلی به دو گروه تقسیم می‌شوند که به طور جداگانه به آنها می‌پردازیم.

یک- روایات «نفخ» که به صورت مستفیض از طریق فریقین نقل شده است. سند این روایات غالباً ضعیف است، ولی از کثرتشان می‌توان علم اجمالی به صدور برخی از آنها پیدا کرد. برخی از این احادیث به قرار ذیل است:

امام صادق (ع) فرموده است: «یکی از سه گروهی که در روز قیامت عذاب می‌شوند کسانی هستند که حیوانی را به تصویر کشند» (حُرّ عاملی، ۳/۵۶۰). از امیرالمؤمنین (ع)

نقل شده است که فرمود: «پیامبر خدا از تصاویر نهی کرد و فرمود: هرکس صورتی را ایجاد کند روز قیامت مکلف به نفخ روح در آن خواهد شد در حالی که قادر به این کار نخواهد بود...» (صدوق، ۳/۴ ح ۴۹۶۸).

از امام باقر(ع) نقل شده است که «اذیت کنندگان خدا و پیامبر همان تصویرگرانند که در روز قیامت مکلف به نفخ روح در تصاویر خواهند شد» (حرّ عاملی، ۳/۵۶۲). نحوه استدلال به این احادیث به این گونه است که ایجادکننده تصویر در قیامت معذب خواهد بود تا زمانی که در آن روح بدمد و آن را احیاء کند و چون توانایی چنین کاری را هرگز نخواهد داشت بنابراین عذاب او ابدی خواهد بود و البته این نشانگر عظمت گناه است. اکثر این روایات از حیث سند دچار ضعفند و به همین جهت خوئی (۱/۲۲۵) پس از ذکر این روایات گوید: «... ولی با وجود کثرت، این روایات از حیث سند ضعیفند و ضعف آنها با چیزی جبران نمی‌شود پس شایسته مورد استناد قرار گرفتن در حکم شرعی نیستند». البته در سند برخی از آنها از اصحاب اجماع وجود دارد و چنانچه این مبنا را بپذیریم که وجود اصحاب اجماع در سلسله سند موجب تصحیح آن خواهد بود خصوص این روایات معتبر تلقی خواهد شد گرچه از کثرت این اخبار که از طریق فریقین نقل شده‌اند نیز می‌توان به صدور مضمون بعضی از آنها از معصوم وثوق پیدا کرد و لذا برخی از بزرگان قائل به تواتر اجمالی این اخبار شده‌اند به این معنا که اجمالاً علم به صدور بعضی از آنها از ائمه (ع) وجود دارد (منتظری، ۲/۵۷۴).

لکن اشکالی که از حیث دلالت به این احادیث وارد می‌شود این است که با توجه به اینکه حرمت مجسمه امر تعبدی محض، که نتوان به سرّ آن پی برد، نیست و در چنین اموری می‌باید بین حکم و موضوع مناسبتی وجود داشته باشد، چگونه است که سازنده مجسمه در فرضی که قصد ستیز و ضدیت با خدا نداشته باشد و این تصور در کار نباشد که او خود را شریک و نظیر خدا در این کار می‌داند و از طرفی مجسمه را به منظور تقدیس و تکریم و عبادت و تبرک جوئی نسازد بلکه چه بسا به جهت غرضی عقلانی نظیر ترویج دین و فرهنگ و علم (مثل مجسمه‌هایی که برای تدریس آناتومی و تشریح اعضای بدن برای دانشجویان پزشکی مورد نیاز است) و ... آن را ایجاد کند، مستحق چنین عذاب سخت و دائمی می‌شود؟ وانگهی اگر مطلق چنین کاری با هر غرضی که

باشد در حکم شرک و یا چیزی در این حد بوده باشد، می‌بایست در تمام ادیان و شرایع الهی از آن نهی شده باشد. در حالی که قرآن از حضرت عیسی (ع) نقل می‌کند که: «همانا من از گل همانند شکل پرندگان را خلق می‌کنم پس در آن می‌دمم پس به اذن خداوند تبدیل به پرنده می‌شود» (آل عمران/۴۹) و بدیهی است که خداوند به شرک و عملی که همتراز با آن است اذن نمی‌دهد (مگر اینکه بگویند این کار بدون اذن الهی معادل شرک است نه با اذن). نیز در آیه دیگر می‌فرماید: «... برای او (سلیمان) آنچه را می‌خواست، از محرابها و تمثالها می‌ساختند...» (سباء/۱۳)، در حالی که اگر مطلق مجسمه‌سازی در حد شرک بود چگونه حضرت سلیمان حاضر می‌شد برایش مجسمه‌های گوناگون ساخته شود؟

در بعضی از روایات یاد شده نیز «مصورون» آزار رسان به خدا و پیامبر معرفی شده‌اند. اگر مراد از «مصور» مطلق مجسمه‌ساز باشد، این اشکال وجود خواهد داشت که وقتی کسی بدون قصد ستیز و ضدیت با خداوند و بدون غرض تقدیس و تکریم و عبادت مجسمه‌ای می‌سازد، مناسبتی میان کار او و ایداء خدا و پیامبر وجود ندارد. دو - روایاتی که مجسمه‌سازی را «ضدیت با خداوند» یا «تشبیه به خلقت خداوند» معرفی کرده‌اند نظیر:

روایات قطب راوندی در *لُبِّ اللَّبَابِ*: «در روز قیامت شعله‌ای از آتش جهنم بیرون می‌آید و می‌گوید: کجایند کسانی که به خدا دروغ می‌بستند؟ کجایند آنان که به ضدیت با خدا برخاستند؟ و کجایند آنان که خدا را سبک شمردند؟ پس اهل محشر می‌پرسند: این سه گروه کیانند؟ پاسخ داده می‌شود: ساحر به خدا دروغ می‌بندد و تصویرگر به ضدیت با خدا می‌پردازد و اهل ریا خدا را سبک می‌شمرد» (محدث نوری، ۱۳/۲۱۰)؛ و روایت عایشه که گوید: «رسول خدا (ص) بر من وارد شد در حالی که خود را با پارچه نازکی که در آن «صورت» نقش بسته بود پوشانده بودم. وقتی چشم پیامبر (ص) به آن افتاد رنگ چهره‌اش تغییر کرد، سپس آن را گرفت و پاره کرد و فرمود: یکی از گروههایی که سخت‌ترین عذابها را در قیامت خواهند داشت، کسانی هستند که شبیه آفریده‌های خدا را می‌آفرینند (مسلم، ۱۴/۸۸، کتاب اللباس و الزینة، ح ۳۹۳۶). نیز روایت همو که: ای عایشه شدیدترین عذاب در روز قیامت از آن کسانی است که تشبیه به خلق خدا می‌کنند

(همان، ۱۴/۸۹ ح ۳۹۳۷).

ولی هر سه روایت از حیث سند ضعیفند چرا که حدیث اول مقطوع است و معلوم نیست که روایت از معصوم باشد؛ دو حدیث دیگر نیز از طریق عامه نقل شده‌اند و به علاوه چنانکه گذشت مناسبت حکم و موضوع اقتضا نمی‌کند که ساختن مجسمه، اگر به قصد مورد پرستش قرار دادن آن و یا ستیز و مخالفت با خداوند و به ادعای هم‌وردی با حضرت حق نباشد، موجب «اشدّ عذاب در قیامت» باشد و این کار ضدیت با خداوند محسوب شود.

امام خمینی (ره) نیز با اشاره به لزوم رعایت مناسبت بین حکم و موضوع می‌نویسد (۱/۱۶۹): «ظاهر گروهی از روایات به اقتضای مناسبت حکم و موضوع این است که مراد از مجسمه و نقاشی در این روایات، مجسمه بت‌هایی است که مورد عبادت قرار می‌گرفتند چرا که این وعده‌های سخت عذاب مناسبت با ساختن هر مجسمه و نقاشی ندارد چون بدیهی است که این کار گناهش از گناه قتل نفس محترم، زنا، لواط، شرب خمر و ... بزرگتر نیست و ظاهراً مراد از اینها تصاویر و مجسمه‌هایی بوده که آنها در برابرشان کرنش می‌کردند و پندار موافق اعتبار و سرشت مردم این است که جمعی از اعراب بعد از آنکه اساس کفرشان و بت‌هایشان به دست پیامبر اکرم (ص) نابود شد، علاقه به این مجسمه‌ها و نقاشی‌ها در مکنون ضمیرشان باقی ماند، لذا نظیر آنها را به منظور حفظ آثار پیشینیان ساختند؛ چنانکه امروز نیز علاقه به حفظ آثار مجوسیت و آتش‌پرستان از سوی خلف‌های ایشان ایشان دیده می‌شود لذا پیامبر اکرم (ص) با این وعده‌های سخت عذاب که فقط مناسب کفار و منافقین است از این کار نهی فرمود تا اساس کفر و شرک را برکنند و از حوزه توحید دفاع نماید. بنابراین، روایات مذکور ظاهر در این معنا و یا حداقل منصرف به آن است».

روایات دسته دوم: روایاتی که با منطوق یا مفهوم مخالف دلالت بر صرف حرمت مجسمه‌سازی، بدون توعید و تشدیدهای موجود در روایات دسته اول دارند، همچون: یک - روایت محمد بن مسلم که می‌گوید: «از امام صادق (ع) در مورد تمثال درخت، خورشید و ماه پرسیدم، آن حضرت فرمود: تمثال غیر حیوان مانعی ندارد» (حرّ عاملی، ۱۲/۲۲۰). گرچه این حدیث از حیث سند خالی از خدشه است و مرحوم شیخ انصاری

دلالت آن را نیز در مقایسه با احادیث دیگر، «اظهر من الكل» معرفی کرده ولی دلالت آن بر مدعا خالی از اشکال نیست. مهمترین اشکال این است که مفهوم مخالف کلمه «لا بأس»، «فیه بأس» است که در اعم از حرمت به کار می‌رود، زیرا این عبارت به گونه‌ای شایع در خصوص «مکروه» استعمال شده است و در نتیجه بدون وجود قرینه معینه، حمل آن بر حرمت وجهی ندارد. اشکال دیگر این است که مورد سؤال در روایت «تماثل» است و تمثال عین خارجی است، نه فعلی از افعال مکلف، و در علم اصول به اثبات رسیده است که عین خارجی قابلیت این را ندارد که موضوع حکم تکلیفی همچون وجوب، حرمت، استحباب و کراهت قرار گیرد، و به همین جهت مفسرین و فقها هر جا که در ظاهر آیات و روایات حکم شرعی را متعلق به عین خارجی ببینند، فعلی از افعال را مقدر می‌گیرند (مثلاً در آیه: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخَنزِيرِ ...» (بقره/ ۱۷۳) «اکل و شرب» و در آیه: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ امَّهَاتِكُمْ» (نساء/ ۲۳)، «نکاح» را در تقدیر می‌گیرند). در این روایت نیز ناچاریم کلماتی چون: ایجاد، حفظ، بیع، شراء و ... را مقدر بگیریم، و چون همه این احتمالات مورد ابتلایند و بر یکدیگر ترجیح ندارند و قرینه‌ای بر تعیین هم نداریم، بنابراین روایت مجمل می‌شود. بلکه می‌توان گفت که ظاهر حدیث، سؤال از نگهداری و استفاده از تماثل است نه ایجاد آنها، به قرینه روایات معتبری که در آنها به همان نگهداری و استفاده تصریح شده است، نظیر روایت علی بن جعفر که از پدرش درباره «تماثل» پرسیده و آن حضرت در پاسخ فرمودند: «سزاوار نیست که با آنها بازی شود» (حرّ عاملی، ۳/ ۵۶۳). نیز روایت ابن ابی عمیر که می‌گوید: «درباره تمثالهایی که بر زیراندازها نقش بسته از ایشان پرسیدم ...» (همو، ۳/ ۳۱۹). نیز محمد بن مسلم می‌گوید: «درباره تمثالهایی که در خانه است پرسیدم ...» (همو، ۳/ ۳۱۷). و اگر چنین باشد، با توجه به روایات صحیحی که دلالت بر جواز نگهداری و استفاده از مجسمه دارند باید این روایت را بر کراهت حمل نماییم.

البته برخی از فقها گفته‌اند با توجه به اینکه ساختن، نگهداری، استفاده و خرید و فروش مجسمه امری مبتلا به بوده است و محتمل است هر کدام از این موارد منظور نظر سائل بوده باشد و از طرفی امام(ع) نیز در جواب تفصیل نداده است پس لازم است روایت را مطلق بینگاریم و نمی‌توان آن را مجمل و جواب امام(ع) را غیررافع شبهه

بدانیم (منتظری، ۵۸۵/۲). پاسخ ما این است که: با توجه به روایات معتبری که بر جواز حفظ و استفاده از مجسمه دلالت دارند، نمی‌توان اطلاق این روایت را دلیل بر حرمت جمیع احتمالات فوق دانست. بنابراین ناچاریم یا آن را حمل بر کراهت نماییم یا مجمل بدانیم و شاید امر به تأمل در پایان عبارت ایشان نیز اشاره به همین پاسخ باشد.

دو - حدیث اربعمأة؛ که از امام صادق (ع) نقل شده است و ایشان از پدران بزرگوارشان چنین نقل می‌کنند: «امیرالمؤمنین (ع) در یک نشست چهارصد مسئله مربوط به امور دینی و دنیوی را به اصحاب خود تعلیم فرمودند و در ضمن آنها فرمودند: «از صورتسازی پرهیزید که در روز قیامت درباره آنها از شما سؤال خواهد شد» (مجلسی، ۱۱۳/۱۰).

در سند این حدیث قاسم بن یحیی قرار دارد که برخی از رجالیون او را ضعیف و غیرقابل اعتماد و برخی دیگر موثق دانسته‌اند. ابن غضائری در کتاب خود و علامه حلی در خلاصة الرجال (ص ۲۴۸)، وی را ضعیف شمرده‌اند. ابوالقاسم خویی که در معجم الرجال الحدیث (۶۵/۱۴) با اعتماد بر توثیقات عامه ابن قولویه در کامل الزیارات او را توثیق کرده و تضعیف ابن غضائری را به این دلیل که نسبت کتاب به ایشان ثابت نیست، قابل معارضه با توثیق ابن قولویه نمی‌داند، پس از برگشت از مبنای خود در کتاب مصباح الاصول (۶۶-۶۷/۳)، درباره دلالت حدیث اربعمأة بر حجیت استصحاب چنین می‌گوید: «ولی آنچه که کار را آسان می‌کند این است که این روایت ضعیف و غیرقابل استناد است چون قاسم بن یحیی که در سند آن قرار دارد توثیق نشده بلکه توسط علامه تضعیف شده است و نقل روایت از او توسط اهل ثقه نیز دلالت بر توثیق وی ندارد چنانکه در جای خود گفته شده است» (خویی، ۶۶/۳).

با قطع نظر از ضعف سند، دلالت حدیث بر حرمت مجسمه‌سازی ظاهر است، ولی با توجه به قرائن موجود در سایر روایات که در لابه‌لای بحث از آنها به این قرائن اشاره و می‌شود، می‌توان گفت که مراد از «عمل الصّور» در این روایت، مجسمه‌سازی به قصد اموری همچون پرستیدن، تبرک جستن و یا هم‌وردی نمودن با خداوند متعال است، نه مطلق ساختن مجسمه به جهت اغراض مشروع و عقلانی نظیر استفاده در تعلیم طب و یا بازی کودکان و ...

سه - موثقه ابوالعباس بقباق از امام صادق(ع) در مورد آیه‌ای از قرآن که درباره ساختن مجسمه برای حضرت سلیمان است، که آن حضرت فرمود: «به خدا سوگند که آنها مجسمه مردان و زنان (انسان) نبودند بلکه مجسمه درخت و مثل آن بود» (حرّعاملی، ۱۲/۲۲۰).

با توجه به موثقه بودن روایت، از حیث سند اشکالی متوجه آن نیست. از حیث دلالت نیز در بدو نظر دلالت این حدیث بر مبعوضیت و حرمت ساخت مجسمه جانداران تمام می‌نماید چرا که امام(ع) با تأکید مستفاد از قسم به لفظ جلاله، ساخت حضرت سلیمان را از اینکه اجازه بدهد برایش مجسمه انسانها را بسازند بریء و منزّه معرفی می‌نماید و ذکر مردان و زنان در کلام امام نیز کنایه از هر جاندار است نه اینکه صرف انسان بودن خصوصیتی داشته باشد. ولی بزرگان در دلالت این روایت بر مدعا خدشه کرده‌اند، خوئی (۱/۲۳۶) «اشکال استدلال به این روایت این است که ظاهر این حدیث انکار این معناست که تصاویر ساخته شده برای سلیمان(ع) تصویر انسان بوده باشد. بنابراین روایت بر مبعوضیت خود عمل نیز دلالت ندارد چه رسد بر مبعوض بودن معمول. وجه انکار هم این است که ساخت و نگهداری تصاویر انسان از امور بیهوده‌ای است که سزاوار منصب بزرگان روحانی و مراجع نیز نیست چه رسد به مقام نبوت! زیرا پیامبر باید نسبت به دنیا و زخارف آن بی‌میل باشد در حالی که ساخت مجسمه و نگهداری آن از بازی‌های بچه‌گانه و مشغولیت‌های دیوانگان و سفیهان است سزاوار منصب نبوت نیست. برخلاف تصاویر درخت و نظیر آن که منافات با این مقام ندارد».

البته در مورد برداشت ایشان می‌توان گفت که با توجه به سوگند امام(ع) معلوم میشود که اصل مبعوض بودن ساخت و نگهداری مجسمه جانداران در ذهن راوی امری محرّز بوده و امام(ع) نیز ضمن صحّه گذاشتن بر این ذهنیت خواسته است ساخت پیامبر را از این امر مبعوض منزّه گرداند شاهد این مدّعا این است که اگر ملاک انکار امام(ع) صرف لهو و لغو بودن ساخت و نگهداری مجسمه جانداران و رغبت به زخارف دنیا محسوب شدن این کار باشد، این امر در مورد مجسمه غیرجانداران نیز، هر چند در حد ضعیفتر صدق می‌کند و به همین جهت علاقه یک مرجع دینی به ساختن و نگهداری کردن مجسمه‌های ماه، خورشید، درخت و میوه‌ها، در نظر عرف امری مغایر شأن فردی

مؤمن محسوب می‌شود. بدین‌سان نتیجه می‌گیریم که این روایت بر صرف مبعوض و مرجوح بودن شرعی ساخت مجسمه‌جانداران دلالت دارد، و چون مرجوحیت امری مشترک بین کراهت و حرمت است تا زمانی که دلیل قاطعی بر حرمت اقامه نشود حکم به «کراهت» می‌کنیم. امام خمینی (۱/۱۷۵) نیز در یکی از دو جوابی که در مورد این روایت ذکر می‌کنند، کراهت مجسمه‌سازی را مطرح فرموده و احتمال داده‌اند که این کراهت اختصاص به مقام پیامبران داشته باشد: «اولاً، این روایت مربوط به بیان یک قضیه خارجی است و جهت آن برای ما روشن نیست. ثانیاً، شاید مجسمه‌سازی جزء کارهای مکروهی بوده که شایسته مقام نبوت نبوده است و اثبات کراهت عملی در حق پیامبر، دلیل بر مکروه بودن آن برای دیگران نیست».

چهار - صحیح زراره: امام باقر(ع) فرمود: «مجسمه درختان اشکالی ندارد» (حرّعاملی، ۱۲/۲۲۰).

هر چند این حدیث صحیح است و اشکال سندی ندارد اما بر حرمت ساخت مجسمه‌جاندار دلالت نمی‌کند زیرا اولاً از نفی بأس و اشکال در مورد تمثال «درختان» نمی‌توان اثبات «بأس» در مورد «غیر درختان» کرد. چون مفهوم لقب حجت نیست خاصه که در اینجا، «غیرشجر» شامل اموری همچون ماه و خورشید و میوه و غیره نیز می‌شود در حالی که کسی قائل به حرمت مجسمه آنها نیست. ثانیاً «فیه بأس» که مفهوم مخالف «لابأس» است بین حرمت و کراهت مشترک است و از آن، خصوص حرمت استفاده نمی‌شود، پس باید بر قدر مشترک که کراهت است، حمل شود. از همه اینها گذشته، چون مشخص نیست که موضوع حکم، ساختن تمثال است یا نگهداری یا خرید و فروش آن، بنابراین، روایت مجمل می‌شود.

پنج - بخشی از روایت تحف‌العقول که در ضمن آن یکی از صنایع مجاز را چنین معرفی می‌کند: «... و ایجاد انواع تصاویر مشروط بر آنکه متعلق به موجود «روحانی» نباشد» (ابن شعبه، ۲۴۵)، و نظیر آن عبارتی است در فقه‌الرضا (ص ۳۰۱)، که یکی از صنایع محلّله را چنین معرفی می‌کند: «تصاویر، مادام که در آنها تمثال روحانین نباشد». روایت تحف‌العقول مرسل و از حیث سند ضعیف است و صدور عبارات فقه‌الرضا از امام نیز معلوم نیست، بنابراین ضعف سند ما را از پرداختن به بحث دلالتی بی‌نیاز می‌کند.

با این همه ذکر این نکته بی‌فایده نیست که استعمال لفظ «روحانی» بر مطلق آنچه که دارای روح باشد، اعم از حیوان و انسان، در روایات معهود نیست، بنابراین بعید نیست که مراد از روحانی اموری از قبیل فرشته و جن و عقول بوده باشد. چنانکه محمدباقر مجلسی گفته است: «کلمه روحانی بر اجسام لطیف و جواهر مجرد اطلاق و در آنها استعمال می‌شود» (امام خمینی، ۱/۱۸۰). شاهد بر این مطلب روایاتی است که در آنها روحانی در موارد فوق استعمال شده است، نظیر این روایت امام صادق (ع) که «خداوند متعال عقل را خلق نمود در حالی که اولین مخلوق «روحانی» بود...» (کلینی، ۱/۲۱)، بنابراین متبادر از این روایت این است که از تصویر کردن جن و ملائکه و عقول که خیالی هم خواهد بود منع شده است، شاید به این دلیل که در اعصار گذشته مجسمه این موجودات به منظور تقدیس و تعظیم و عبادت ساخته می‌شده است.

شش - روایت عبدالله بن طلحه از امام صادق (ع)، حرامخورها هفت دسته‌اند: «... و [گیرنده] بهای سگ و کسانی که بر روی قبور بنا می‌سازند و کسانی که تمثال می‌سازند» (محدث نوری، ۱۳/۷۱).

این روایت به دلیل وجود عبدالله بن طلحه در سلسله روایت آن، ضعیف است، از جهت دلالت نیز قابلیت اثبات حرمت مجسمه‌سازی را ندارد، چون کلمه «سُحْت» که در متن روایت آمده در برخی از روایات به مزد کارهای مکروه و یا حتی کارهایی که فی نفسه مباح یا مستحبند ولی مزد گرفتن در مقابل آنها مکروه است نیز اطلاق شده است، مثلاً در روایات در مورد مزد حجامت و تعلیم قرآن و نیز ثمن پوست حیوانات حرام گوشت «سُحْت» به کار رفته است. به علاوه این احتمال هست که مراد از «مصوّر» در این روایت کسی باشد که هیاکل عبادت و مجسمه‌های بُت را می‌سازد، چنانکه مراد از بنا ساختن بر روی قبور نیز ساختن بناهایی است که می‌توانند به جهت تعظیم صاحبان قبور که از سردمداران کفر و شرک هستند، مورد عبادت و تقدیس جاهلان قرار گیرند.

روایات دسته سوم: که بر مبنای نگرنداری مجسمه در خانه و تزئین بیوت به وسیله تصاویر دلالت دارند. مثلاً:

یک - روایت ابوبصیر از امام صادق (ع): «پیامبر فرمود: جبرئیل آمد و گفت یا محمد! پروردگارت سلام می‌رساند و از تزویق خانه‌ها نهی می‌کند» ابوبصیر گوید: پرسیدم

«تزییق خانه» چیست؟ امام (ع) فرمود: «تصویر تمثال‌ها» (کلینی، ۵۲۶/۶). این روایت دو سند دارد که در یکی از آنها قاسم بن محمد جوهری و علی بن حمزه بطائنی قرار دارند که هر دو واقفی‌اند اما برقی (۶۱۴/۲) با سند دیگری که موثق است نقل می‌کند. بنابراین باید به ارزیابی دلالت آن پردازیم. در این خصوص باید گفت که در این روایت بین مجسمه و نقاشی و بین ذی‌روح و غیر ذی‌روح تفصیل داده نشده است - در حالی که کسی قائل به حرمت مجسمه و نقاشی غیر ذی‌روح نشده است. بنابراین روایت از این جهت مجمل است. از این گذشته نهی از تزیین خانه (تزییق البیوت) با تصاویر، مستلزم نهی از ایجاد آن نیست چون ممکن است نهی از تزیین به جهت جلوگیری از اسراف و تجمل‌گرایی و دنیازدگی باشد.

دو - از امام صادق (ع) نقل شده است که: «علی (ع) از وجود صورت در خانه ناخشنود بود» (مجلسی، مرآة العقول، ۴۳۸/۱۱).

سه - نیز از ایشان نقل شده است که: «بر روی قبرها بنا نسازید و سقف‌های خانه‌ها را با تصاویر تزیین نکنید چرا که پیامبر خدا از این کارها ناخشنود بود» (طوسی، تهذیب، ۴۶۱/۱).

چهار - نیز همان امام از جبرئیل چنین نقل می‌کند که: «ما ملائکة به خانه‌ای که در آن صورت، سگ یا تمثال باشد داخل نمی‌شویم» (مجلسی، همان، ۴۴۱/۲۲).

پنج - رسول خدا (ص) فرمود: «جبرئیل بر من نازل شد و گفت ما جمعیت فرشتگان به خانه‌ای که در آن، سگ، تمثال ... وجود داشته باشد، وارد نمی‌شویم» (کلینی، ۳۹۳/۳).

با توجه به تعداد بسیار زیاد این روایات و معتبر بودن برخی از آنها از حیث سند، باید به بررسی دلالت آنها پردازیم. در این خصوص باید گفت که در دو روایت اول اسناد، «کراهت» به علی (ع) و پیامبر اکرم (ص) را نمی‌توان به معنای حرمت دانست چون این لفظ هم در مورد «حرام» و هم در مورد «مکروه شرعی» به کار می‌رود و معنای اصطلاحی آن که در روایات بیشتر به کار رفته همان نقطه مقابل «مستحب» است. بنابراین بدون قرینه معینه نمی‌توانیم آن را بر خصوص حرمت حمل کنیم بلکه می‌توان گفت که در اینجا قرینه برخلاف داریم زیرا حتی قائلین به حرمت مجسمه‌سازی نیز،

حفظ و ابقاء آن را حرام ندانسته‌اند و روایاتی هم دال بر جواز ابقاء وارد شده است. دو روایت اخیر نیز دلالت بر حرمت ندارند چون وجود تمثال در آنها همطراز با اموری قرار گرفته‌اند که کسی قائل به حرمتشان نشده است مثل نگهداری سگ و ... بدین قرار این روایات نیز به مقتضای حفظ و حدت سیاق بر چیزی بیش از کراهت دلالت نخواهند داشت.

روایات دسته چهارم: روایاتی که دلالت بر مأمور شدن علی (ع) به از بین بردن مجسمه، سگ و قبور بلند دارند، همچون:

یک - روایت سکونی از امام صادق (ع) که فرمود: «امیرالمؤمنین (ع) فرمود که پیامبر مرا به مدینه فرستاد و فرمود: صورتها را محو کن و قبرها را هم سطح کن و سگها را بکش» (حرّ عاملی، ۳/۵۶۲).

دو - روایت ابن قدهاح از امام صادق (ع) به نقل از امیرالمؤمنین (ع): «پیامبر مرا در مورد از بین بردن قبرها و شکستن صورتها به مأموریت فرستادند» (همانجا).

سه - روایت ابوالهیّاج اسدی: «امیرالمؤمنین (ع) به من فرمود: آیا تو را مأمور نکنم به آنچه که پیامبر مرا بدان مأمور نمود؟ اینکه تمثالی نباشد مگر آنکه آن را محو کنی و قبری نباشد مگر آنکه آن را صاف کنی» (مسلم، ۷/۳۶). کیفیت استدلال به این روایات چنین است که حرمت ابقاء مستلزم حرمت ایجاد نیز است، هر چند عکس این مطلب صادق نیست چرا که ممکن است ایجاد شیء، مفسده داشته باشد ولی ابقاء آن خالی از مفسده باشد (مثلاً تولید مثل از طریق نامشروع دارای مفسده است و لذا حرام است ولی پس از به دنیا آمدن فرزند نامشروع، از بین بردن آن جائز نیست، حال اگر ابقاء چیزی دارای مفسده بوده و حرام باشد، مستلزم حرمت ایجاد نیز هست مثل حرمت ابقاء و ایجاد کتب ضلال، آلات لهو و قمار و مجسمه‌های بت پرستی. در پاسخ باید گفت که هر سه روایت از حیث سند ضعیفند، چون در روایت اول وثاقت حسین بن یزید نوفلی و نیز سکونی مورد اختلاف است، روایت دوم به جهت سهل بن زیاد ضعیف است، و روایت سوم نیز از طریق عامه نقل شده است.

با قطع نظر از ضعف سندی، دلالت این روایات بر اثبات حرمت مجسمه‌سازی نیز ناتمام است. در حدیث سکونی سه کلمه «صورت»، «قبر» و «کلب»، مطلق ذکر شده‌اند و

چون این هر سه نکره در سیاق نهی هستند، عموم را می‌رسانند، در صورتی که ساختن مجسمه و نقاشی غیر ذی‌روح بالاتفاق جائز است. همچنین قطعاً از بین بردن قبرها و کشتن سگ به طور مطلق مراد حضرت نیست زیرا در برخی موارد این کارها حرام است. بدین سان نتیجه می‌گیریم که مراد از قبور، قبور خاصی بوده که احیاناً توسط مشرکین یا یهود و نصاری مورد عبادت قرار می‌گرفته‌اند و مراد از سگ نیز سگهای ولگرد و هار بوده که موجب اذیت و سلب امنیت مردم می‌شده‌اند. اگر چنین باشد، وحدت سیاق اقتضا می‌کند که مراد از «تصویر» نیز خصوص مجسمه و نقاشی‌هایی بوده باشد که احیاناً مورد عبادت قرار می‌گرفته‌اند، چنانکه مرحوم ایروانی (ص ۲۲) این احتمال را داده است.

همین احتمال در مورد دو روایت دیگر نیز می‌رود چنانکه امام خمینی (ره) پس از ذکر روایت سکونی و ابن‌قدّاح چنین گفته است: ظاهر این است که مراد از «صورتها» بت‌های به یادگار مانده از دوران کفر و جاهلیت بوده است. شاید «کلب» در این روایات هم به کسر لام باشد که به معنای سگ هار است... شاید امر آن حضرت به از بین بردن قبور به این دلیل بوده که مردم قبرها را به گونه بت‌پرستی بزرگ می‌داشته و بر آنها سجده می‌کرده‌اند. چنانکه برخی از روایاتی که از قبله و مسجد قرار دادن قبر پیامبر (ص) نهی کرده‌اند، به این مطلب اشاره دارند. مثلاً از صدوق (ره) نقل شده است که پیامبر (ص) فرمود: «قبر مرا قبله و سجده‌گاه قرار ندهید چرا که خداوند از آن جهت یهود را لعن کرد که قبور پیامبرانشان را سجده‌گاه خود قرار دادند» (امام خمینی، ۱/۱۷۰). بنابراین با توجه به احتمال فوق دلالت این روایات نیز بر اثبات حرمت مطلق مجسمه‌ناتمام است.

روایات دسته پنجم: روایات دالّ بر خروج مجسمه‌سازان از اسلام و استحقاق شدیدترین عذاب و عقاب اخروی همچون:

یک - روایت اصبع بن نباته که امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «هرکس قبری را تجدید کند یا مجسمه‌ای بسازد از اسلام بیرون رفته است» (برقی، ۲/۶۱۲). ابن‌سنان که در سند حدیث واقع شده اگر محمد بن‌سنان باشد، شخصی است که علمای رجال در مورد توثیق و تضعیفش اختلاف دارند، ولی اگر «عبدالله بن‌سنان» باشد موثق است. «ابوالجارود» هم که در سلسله سند قرار دارد همان زیاد بن منذر عبدی نابیناست که

فردی زیدی مذهب است و همه او را تضعیف نموده‌اند و ابن ندیم نقل می‌کند که امام صادق(ع) او را لعن فرمودند و گفتند: «او کور دل و نابیناست». بنابراین روایت فوق از ناحیه وی ضعیف و در نتیجه غیر قابل اعتماد است. اما شهید اول (ص ۶۹) پس از نقل اختلافاتی که بین اصحاب در نقل لفظ «جدّد» وجود دارد، گفته است: «اشتغال این بزرگان به تحقیق این لفظ نشان دهنده صحت حدیث در نزد ایشان است هر چند که طریق حدیث در نزد ایشان ضعیف است، نظیر احادیث بسیاری که ضعیف ولی مشهورند». ولی ما این بیان شهید اول را نمی‌توانیم بپذیریم چرا که عادت فقها همیشه این بوده است که قطع نظر از سند حدیث، بحث دلالتی و تحقیق الفاظ نیز می‌کرده‌اند و چنین بحث‌هایی موجب شهرت عملی حدیث نمی‌شود تا ضعف آن را جبران سازد. اما در مورد متن حدیث و دلالت آن باید گفت که محقق در معتبر بعد از ذکر اختلاف اصحاب در نقل لفظ «جدّد» به چهار کیفیت می‌نویسد: «چون روایت به جهت محمد بن سنان و ابوالجارود ضعیف است، پرداختن به تحقیق نقل آن ضرورتی ندارد» (محقق حلی، ۳۰۴/۱).

علاوه بر این اختلاف، علما در مورد تعیین معنا و مراد از «تمثیل مثال» نیز که در روایت آمده و ما آن را به ساخت مجسمه ترجمه کردیم، با یکدیگر اختلاف دارند. مجلسی (۱۷/۷۹) گفته است: «... مراد این است که هر کس بدعتی را بنا گذارد و مردم را به آن بخواند یا دینی جعل کند از اسلام خارج شده است». ایشان سپس به عنوان مؤید، حدیثی را از معانی الاخبار صدوق(ره) نقل می‌کند که امام صادق(ع) فرموده است: «... مراد من از این گفته‌ام که من مثل مثلاً، کسی است که دینی غیر از دین الهی معین کند و مردم را به آن دعوت نماید» (همان، ۱۸/۷۹). نجفی (۳۳۸/۴) نیز احتمال می‌دهد که مراد از «قبر» و «مثال» در این روایت نه مطلق قبر و مثال، بلکه همان قبور و صُوری باشد که علی(ع) از طرف پیامبر مأمور به تخریب و نابود ساختن آنها شده بود. علت این تأویلها همانا اقتضای تناسب حکم و موضوع است، چرا که امکان ندارد صرف تجدید بنای قبر، یا گرده ماهی درست کردن آن، یا شکافتن آن، و نیز نقاشی و مجسمه‌سازی بدون قصدِ ضدیت با خداوند، موجب خروج از اسلام شود.

دو حدیث - ابن مسعود به نقل از پیامبر اکرم(ص) که: «بدترین عذاب‌ها در روز

قیامت از آن تصویرگران است» (بیهقی، ۲۶۸/۷). این خبر از طریق اهل سنت نقل شده و در بعضی از کتب تفسیری شیعه نیز به عنوان خبر نبوی مرسَل ذکر شده است، بنابراین از حیث سند قابل اعتماد نیست. از حیث دلالت نیز با توجه به لزوم رعایت مناسبت بین حکم و موضوع که بارها یادآور شدیم، قابل تصور نیست که صرف ساختن مجسمه حتی اگر به جهت غرضی عقلانی و مشروع بوده باشد، مجسمه‌ساز را مستحق شدیدترین عذابها (یعنی شدیدتر از عذاب کفر و شرک و قتل و فساد و زنا...) نماید بنابراین ناچاریم به فرض صحت حدیث، کلمه «مصورون» را در آن به معنایی غیر از «مجسمه‌سازان» بگیریم. بزرگانی چون شیخ طوسی در تبیان، طبرسی در مجمع البیان و امام خمینی (ره) در مکاسب محرمة نیز مراد از «مصوره» را «مشبهه» دانسته‌اند یعنی کسی که برای خدا شبیه قائل است یا خدا را شبیه به مخلوقات و دارای اعضاء و جوارح می‌داند. چون چنین عقاید فاسدی در صدر اسلام وجود داشت، بنابراین چنین احادیثی ناظر به آنهاست و ربطی به مجسمه‌سازی ندارد.

د - جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با بررسی مجموعه روایات مختلفی که برای اثبات حرمت مجسمه‌سازی مورد تمسک قرار گرفته یا ممکن است مورد تمسک قرار گیرد، ملاحظه کردیم که روایات یاد شده یا از حیث سند ضعیف و غیرقابل اعتمادند یا دلالتشان بر اثبات حرمت ساختن هر مجسمه جاندار حتی برای اغراض عقلانی و مشروع، ناتمام است. بدین سان از مجموع این ادله بیش از کراهت استفاده نمی‌شود. اگر کسی ادعا کند که ضعف روایات مذکور با فتوای مشهور به حرمت منجر می‌شود، در پاسخ خواهیم گفت که به فرض پذیرش این مبنا (یعنی جبران شدن ضعف روایت به سبب عمل مشهور به آن) چون در بحث موردنظر ما احتمال قوی می‌رود که مستند فتوای مشهور، روایات معتبر و صحیح همچون صحیح محمد بن مسلم، موثق ابوالعباس بقباق، صحیح زرارة، و... باشد که در دلالت آنها بر حرمت مجسمه‌سازی خدشه کردیم، بنابراین مستند فتوای مشهور نمی‌تواند روایات ضعیف السند گذشته باشد، تا ادعا شود که عمل مشهور ضعف این روایات را جبران می‌کند.

کتابشناسی

- آلوسی بغدادی، محمد بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، ۱۹۹۴.
- همو، السیرة النبویة، به کوشش مصطفی سقا و دیگران، مصر، ۱۳۵۵ق.
- انصاری، شیخ مرتضی، المکاسب المحرمة، تبریز، چاپ سنگی، ۱۳۷۵ق.
- ایروانی، حاشیة مکاسب، تهران، ۱۳۷۹ق.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، تهران، ۱۳۷۰ق.
- بروسوی، اسماعیل، تفسیر روح البیان، تهران، مکتبة الجعفری، بی تا.
- جزیری، عبدالرحمن، الفقه علی المذاهب الاربعة، بیروت، ۱۴۰۶ق.
- جوهری، اسماعیل بن جماد، صحاح تاج اللغة و صحاح العربية، به کوشش احمد عبدالغفور عطار، بیروت، ۱۹۸۴.
- حرّانی، ابن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول، نجف، ۱۳۸۰ق.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، مکتبة الاسلامیة، تهران، بی تا.
- حویزی، عبدالعلی بن جمعة، نور الثقلین، مطبعة العلمیة، قم، بی تا.
- خمینی، امام روح الله، المکاسب المحرمة، قم، ۱۳۸۱ق.
- خویی، سیدابوالقاسم موسوی، مصباح الفقاهة، قم، ۱۴۱۷ق.
- همو، مصباح الاصول، تقریرات درس به قلم محمد سرور واعظ حسینی بهسودی، قم، ۱۴۱۲ق.
- همو، معجم رجال الحدیث، قم، ۱۴۰۹ق.
- راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، به کوشش ندیم، قم، دارالکتاب العلمیة، بی تا.
- زبیدی، سید محمد مرتضی حسین، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، ۱۴۱۴ق.
- سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر بالمأثور، کاظمیة، دارالکتب العراقیة، بی تا.
- شرتونی لبنانی، سعید الخوری، اقرب الموارد فی فصح العربیة والشوارد، تهران، ۱۳۷۴.
- شهید اول، محمد بن جمال الدین مکی عاملی، ذکری، چاپ سنگی، بی جا، بی تا.
- صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، تهران، ۱۴۱۰ق.
- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان، مکتبة العلمیة الاسلامیة، تهران، بی تا.
- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، به کوشش سید احمد حسینی، بی جا، ۱۴۰۸ق.

طوسی، محمد بن حسن، التبیان، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
همو، تهذیب الکلام، تهران، ۱۳۶۸.

علامه حلی، حسن بن یوسف، مختلف الشیعة، قم، ۱۴۱۵ق.

علی بن موسی الرضا(ع)، فقه الرضا، قم، بی تا.

فخر رازی، التفسیر الکبیر، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، بی تا.

فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، به کوشش مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم، ۱۴۰۵ق.

فیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، بیروت، ۱۴۱۲ق.

قرطبی، محمد بن احمد انصاری، الجامع لاحکام القرآن، بیروت، بی تا.

کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، تهران، ۱۳۸۸ق.

مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، ۱۴۰۳ق.

همو، مرآة العقول فی شرح اخبار الرسول، به کوشش شیخ علی آخوندی، تهران، ۱۳۶۸.

محقق حلی، نجم الدین ابوالقاسم، المعتبر فی شرح المختصر، قم، ۱۳۶۴.

مسلم بن حجاج، ابوالحسین، صحیح مسلم بشرح نووی، بیروت، ۱۴۰۷ق.

مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، ۱۳۶۸.

مغنیه، محمد جواد، فلسفات الاسلامیة، بیروت، ۱۹۷۸.

منتظری، حسینعلی، دراسات فی مکاسب المحرمة، قم، ۱۴۱۷ق.

نجفی، شیخ محمدحسن، جواهر الکلام، تهران، ۱۳۶۷.

نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، قم، ۱۴۰۸ق.